

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشگاه پیام نور

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

دانشکده علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه :

فرهنگ کنایات دیوان جامی (نیمه اول)

استاد راهنما :

آقای دکتر احمد محمدی

استاد مشاور :

آقای دکتر میر نعمت اله موسوی

نگارش :

فاطمه اکرامی

اردیبهشت ۱۳۸۸

تقدیم بہ :

پدر و مادر عزیزم و ہمسفر مہربانم

تقدیر و سپاس

خدا را شکر ، که به اینجانب فرصت بهره مندی از نعمت کسب علم و دانش در مقطع کارشناسی ارشد را عطا کرد و یاریم نمود تا در این مجال از محضر استادان و بزرگان رشته زبان و ادبیات فارسی استفاده نمایم .

بر خود واجب و مغتنم می دانم ، از مساعدت ها و تلاش های استاد راهنمای ارجمند ، جناب آقای دکتر احمد محمدی ، و نیز از راهنمایی ها و بزرگواری های استاد مشاور گرامی ، جناب آقای دکتر میر نعمت اله موسوی ، تشکر و قدردانی نموده ، آرزومند سلامتی و بهروزی این عزیزان می باشم. و نیز از تمامی استادان ، مسئولین ، دوستان و خانواده ام که زحمات بسیاری را در این دوره متحمل شده اند ، تقدیر و تشکر و سعادت‌مندی و شادکامی ایشان را نیز از درگاه خداوند بزرگ مسئلت می نمایم.

چکیده

پایان نامه ی حاضر مجموعه کنایات را در نیمه اول دیوان جامی ، شاعر و عارف نامی ایران ، (با مقدمه فرشید اقبال) مورد بررسی قرار داده و از دو فصل کلی تشکیل یافته است .

فصل اول ، به تعریف و تشریح علم بیان و کنایه پرداخته و انواع کنایه ، با ذکر مثال هایی عنوان شده است ؛ و در پایان نیز پی نوشت ارائه گردیده است .

فصل دوم ، که متن اصلی پایان نامه می باشد ، شامل فرهنگ کنایات دیوان جامی (نیمه اول) می باشد و در آن انواع کنایات مورد بررسی واقع شده است . همچنین کنایات بر اساس حروف الفبا تنظیم شده و در آخر فصل نیز پی نوشت و پیوست درج شده است .

کلید واژه :

شعر کلاسیک ، جامی ، کنایه ، فرهنگ

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار
۲	مقدمه
۶	پی نوشت
۷	فصل اول : تعاریف و کلیات
۱۱	پی نوشت
۱۲	فصل دوم : فرهنگ کنایات
۲۲۹	پی نوشت
۲۳۴	فهرست منابع و مآخذ
۲۳۵	پیوست : نمودار

پیشگفتار

موضوع پایان نامه حاضر فرهنگ کنایات در نیمه ی اول دیوان جامی (۱۰۵۰ غزل) می باشد . پس از تعیین موضوع و همچنین تصویب آن در گروه زبان و ادبیات فارسی ، مطالعه کتابهای مرتبط با موضوع پایان نامه آغاز گردید که به چند عنوان از آنها اشاره می گردد :

۱. بیان ، دکتر شمیسا ۲. بیان ، دکتر کزازی ۳. معانی و بیان ، دکتر تجلیل ۴. فنون بلاغت و صناعات ادبی ، استاد همایی

همچنین برای آشنایی بیشتر با شرح زندگانی جامی کتابهای مربوط به این شاعر مطالعه شد. پس از بررسی کتاب های بیانی و مطالعه دیوان جامی ، فیش برداری آغاز گردید و این مرحله با مساعدت و راهنمایی استاد راهنما به پایان رسید .

بعد از اتمام فیش برداری کنایه ها بر اساس حروف الفبا تنظیم گردید . لازم به ذکر است ، در هر یک از ابیات که کنایه های مشابه و تکراری وجود داشته است ، به جهت جلوگیری از تکرار و پرحجم شدن پایان نامه ، موارد به صورت پی نوشت ارائه گردیده تا از دوباره نویسی پرهیز گردد .

پایان نامه به دو فصل کلی تقسیم شده است :

فصل اول شامل تعاریف است ، در این به تعریف علم بیان و کنایه پرداخته شده و انواع کنایه با ذکر مثال هایی برای هر کدام آورده شده است ؛ و در پایان فصل نیز پی نوشت درج شده است .

در فصل دوم که در واقع متن اصلی پایان نامه است و فرهنگ کنایات دیوان جامی (نیمه اول) را شامل می شود ، انواع کنایات مشخص گردیده و بر اساس حروف الفبا تنظیم شده اند و در صورت نیاز به توضیحات تکمیلی ، موارد به صورت پی نوشت ارائه شده است .

مقدمه

زندگی نامه عبدالرحمن جامی

نورالدین ابوالبرکات عبدالرحمان بن نظام الدین احمد بن محمد جامی از اکابر شعر فارسی است. آنگونه که خود بیان می دارد به سال ۸۱۷ هجری چشم به جهان گشود^۱، صرف و نحو را نزد پدرش به پایان رساند. در فراگیری نبوغ بسیار داشت و شیفته دانش بود. صفت بارز جامی، اشتیاق وافر به فراگیری دانش های روزگار خود بوده و همواره به تعلیم و تعلم می پرداخته است. حافظه قوی و فهم و درک ذاتی وی برای کسب علوم و دانش اندوزی، او را به چنان جایگاهی رسانده بود که شاگردانش وی را صاحب نفس قدسی می دانستند.

او در جوانی در محضر بزرگانی چون مولانا خواجه علی سمرقندی حاضر و سپس در مکتب مولانا شهاب الدین محمد جرجانی تلمذ نمود.^۲

جامی در جوانی سرودن شعر را آغاز کرد و به مناسبت مولد خویش و ارادت به شیخ الاسلام احمد جام تخلص جامی را اختیار نمود. وی پس از آموزش های عقلی و نقلی، به مشایخ و بزرگان طریقت روی آورد و ملاقات هایی با بزرگان طریقت آن عصر داشته است. ارادت وی به طریقه نقشبندیه و به قطب بزرگ خواجه بهاء الدین بخاری معروف به نقشبند بوده است.^۳

انتساب جامی به متصوفه ی نقشبندیه، چنانچه در شرح احوال او آمده از آنجا معلوم است که اولاً شرح حالات بزرگان آن طایفه مانند خواجه بهاء الدین عمر بخاری و مولانا نظام الدین خاموش و دیگران را در کتاب نفحات الانس به تفصیل بیان کرده و در اغلب مثنویات خویش نیز از آنان نام برده و از روح آنان طلب فتوح کرده است.^۴

آنچه از شرح احوال جامی بر می آید این است که او مسافرت هایی داشته است. نخستین سفرش در نوجوانی بوده و همراه پدرش به هرات رفته و پیش خواجه علی سمرقندی درس خوانده است. در سفرهای بعدی نزد علاء الدین علی قوشچی تلمذ نموده و دست ارادت به دامان مولانا سعد الدین کاشغری زده است. سفرهایی نیز به سمرقند برای ملاقات با بزرگان داشته است. آخرین سفر و در واقع طولانی ترین سفر او مسافرت حجاز بوده که از خراسان آغاز شده و وی پس از عبور از همدان و کردستان و بغداد و کربلا و نجف و مدینه و مکه و دمشق و حلب و تبریز به خراسان بازگشته است.^۵

جامی در طول زندگی خود مورد احترام سلاطین و بزرگان معاصر خود بویژه سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوایی بود. این امیر ادیب و دانش پرور که دست ارادت به دامان وی زده بود، بلافاصله

بعد از فوت وی کتابی به نام *خمسه المتحیرین* در شرح احوال و ذکر مکارم و توصیف صفات او تالیف نمود.^۶

از مطالعه ی سخنان شاعر جام به خوبی مشهود است که تا چه پایه قوت طبع و کمال شاعری او مرهون مطالعه دواوین و آثار بزرگان شعر و ادب میباشد. علاوه بر آنکه در *نفحات الانس* غالب استادان شعر را در عداد بزرگان صوفیه نام برده و از سخنان ایشان استشهادها کرده است. در شعر و شاعری به شعر بزرگانی چون سعدی و حافظ توجه داشت و در مثنوی سرایی خود را مدیون حکیم نظامی و امیر خسرو دهلوی می دانسته است.^۷

از فضائل و کمالات جامی همانا احاطه اوست بر آداب زبان عرب و تبحر وی در علوم ادبی و این معنی هم از اشعار تازی او واضح است. غزلیات ملمع او که با مصاریع و ابیات عربی آمیخته است، بهترین شاهکار و زیباترین نمونه از اختلاط این دو زبان می باشد.^۸

مجلس پیر مغانست و پراز باده سبوها
طیب الله بها وقت کرام شربوها
هر طرف باده به کف درد کشانند نشسته
احسن الناس نفوساً و قلوباً و وجوها^۹

جامی نوجوانی و جوانی خود را به تحصیل علم مشغول بود و پس از آن به تعلیم شاگردان بسیاری پرداخته و اوقات بسیار در خانقاه گذرانده است و نتیجه این گذران، مفاهیم بسیار ارزشمند در اشعارش می باشد.^{۱۰}

به درخواست امیر علیشیر جامی اشعار خود را در سه دفتر تنظیم کرد، دفتر نخست در برگرفته ی اشعار دوران نوجوانی است با نام *فاتحه الشباب* و اشعار دوران میانسالی را در دفتری به نام *واسطه العقد* و اشعار پایان زندگی را در دفتر دیگری به نام *خاتمه الحیات* تنظیم نمود. هر سه دفتر شامل قصاید، غزلیات، مقطعات و رباعیات می باشد.

از آثار او می توان هفت اورنگ را نام برد که در برگرفته هفت دفتر می باشد:

اورنگ اول: سلسله الذهب شامل سه دفتر در بیان حقایق عرفانی.

اورنگ دوم: سلامان و ابدال در بیان حقایق اخلاقی و عرفانی.

اورنگ سوم: تحفه الاحرار در بیان وعظ و تربیت.

اورنگ چهارم: سبحة الابرار در بیان مقامات سلوک و تهذیب.

اورنگ پنجم: یوسف و زلیخا در بیان داستانی است عاشقانه به پیروی از داستان خسرو و شیرین نظامی.

اورنگ ششم: لیلی و مجنون به پیروی از لیلی و مجنون نظامی.

اورنگ هفتم : خردنامه اسکندری در بیان مواعظ از زبان فلاسفه یونان .

سلامان و اابسال را می توان عمیق ترین اثر منظوم او دانست و برجسته ترین اثر منشور جامی نفعات الانس است که مهمترین منبع در احوال عارفان و صوفیان است که از ابوهاشم زاهد صوفی آغاز و تا عارفان دوران زندگی جامی ادامه می یابد . دیگر اثر منشور جامی بهارستان است که تقلیدی از گلستان سعدی است .^{۱۱}

از دیگر آثار او می توان به رساله نائیه ، رساله شرح رباعیات ، رساله منشآت ، اشعه اللمعات ، چهل حدیث ، کتاب نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص ، رساله ای در فن قافیه ، رساله ارکان حج و اشاره کرد .

جامی در هفدهم محرم ۸۹۸ هـ در هرات وفات یافت و در همان جا نیز به خاک سپرده شد .^{۱۲}

پی نوشت :

۱. جامی ، عبدالرحمن ، دیوان ، مقدمه
۲. همان
۳. همان
۴. حکمت ، علی اصغر ، جامی ، ص ۱۴۸
۵. همان ص ۸۱ و ۸۲ با تلخیص و تلفیق
۶. همان ص ۱ و ۲
۷. همان ص ۱۱۸ و ۱۱۹
۸. همان ص ۱۲۶ و ۱۲۷
۹. جامی ، عبدالرحمن ، دیوان ، ص ۱۴
۱۰. همان ، مقدمه
۱۱. همان
۱۲. حکمت ، علی اصغر ، جامی ، ص ۲۷

فصل اول : تعاریف و کلیات

علم بیان

- تعریف

«دانش بیان از بنیادهای استوار بلاغت است و آموختن فنون و اشارات آن آدمی را با چهره های گوناگون خیال و صور رنگارنگ معنی آشنا می سازد .

در تعریف این فن گفته اند : دانشی است که به یاری آن می توان یک یا چندین معنی را به طرق گوناگون ادا کرد ، چنان که به حسب روشنی و وضوح یا ابهام و تاریکی با هم تفاوت آشکار داشته باشند.^۱»

دکتر کزازی در تعریف علم بیان نوشته اند : « بیان دانشی است که در آن از چگونگی باز گفت و باز نمود اندیشه ای به شیوه های گونه گون سخن می رود .^۲»

- کنایه

کنایه یکی از ابواب چهار گانه علم بیان است (مجاز ، تشبیه ، استعاره ، کنایه) کلمه ای عربی است و در زبان فارسی نیز به کار می رود . « در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح ، سخنی که دارای دو معنی قریب و بعید باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند . پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و به کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد .^۳»

در کتاب جواهر البلاغه در تعریف کنایه آمده است : «کنایه در لغت عبارت است از سخنی که انسان می گوید ، ولی معنای دیگرش مورد نظر است ؛ در اصطلاح عبارت است از لفظی که معنای غیر حقیقی آن مورد نظر باشد.»^۴

دکتر شمیسا در تعریف کنایه می گوید : « کنایه جمله یا ترکیبی است که مراد گوینده ، معنای ظاهری آن نباشد ، اما قرینه صارفه یی هم که ما را از معنای ظاهری ، متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد ، از این رو کنایه یکی از حساس ترین مسائل زبان است و چه بسا خواننده مراد نویسنده را از کنایه در نیابد ، پس فقط کسانی که با یک زبان آشنایی کامل دارند از عهده فهم کنایات آن بر می آیند . چنان که گفتیم کنایه ذکر مطلبی و دریافت مطلبی دیگر است و این دریافت از طریق انتقال از لازم به ملزوم و یا برعکس صورت می گیرد . چنان که در تعریف کنایه می توان گفت که ذکر

جمله یا ترکیبی است که به جای معنی ظاهری، مراد یکی از لوازم معنی آن است. به الفاظ و معنای ظاهری مکنی به و به معنای مقصود مکنی عنه می گویند.^۵

انواع کنایه

تقسیم بندی های گوناگونی به اعتبارهای مختلف برای کنایه انجام شده که عبارتند از:

الف) انواع کنایه به لحاظ مکنی عنه

۱- کنایه از موصوف (اسم)

« مکنی به مجموعه ای از اوصاف اعم از صفت، بدل، مضاف الیه، عبارت یا جمله وصفی باشد که به وسیله آنها باید به موصوفی (مکنی عنه) پی ببریم.^۶ به سر بلندی کاخ جلال و جاه مناز کز انقلاب زمان خاک گردد آخر کاخ^۷ انقلاب زمان کنایه از موصوف است.

برخی از کنایات در مورد یک موصوف خاص تخصیص یافته اند، در این صورت درک کنایه آسان است و به قول قدما کنایه قریب (درمقابل بعید) است؛ مثلاً امیرالمومنین کنایه از حضرت علی (ع) و سالار شهیدان کنایه از امام حسین (ع) است.^۸

۲- کنایه از صفت

مکنی به، صفتی است که باید از آن متوجه صفت دیگری (مکنی عنه) شد.^۹ عشق بازی با تو نبود کار هر تردامنی در هوا پرواز شهبازان نمی آید ز بط^{۱۰} فهمیدن معنای باطنی برخی از صفات آسان است، مثل تردامن به معنی گناهکار؛ ولی دریافت برخی هم دشوار است، مثل ریش گاو به معنی نادان یا عریض القفا در عربی به معنی نادان. در حقیقت به علت تغییر اوضاع و احوال اجتماعی و زمینه های فرهنگی ربط لازم و ملزوم بر ما معلوم نیست، یا به آسانی به ذهن متبادر نمی شود.^{۱۱}

۳- کنایه از فعل یا مصدر

فعل یا مصدری یا جمله یی یا اصطلاحی (مکنی به) در معنای فعل یا مصدر یا جمله یا اصطلاح دیگر (مکنی عنه) به کار رفته باشد و این رایج ترین نوع کنایه است.^{۱۲} وه که باز از کف من دامن مقصود برفت یار دیر آمده از پیش نظر زود برفت^{۱۳} از کف رفتن کنایه از مصدر است.

ب) کنایه به لحاظ انتقال معنای مقصود

- ۱- کنایه قریب : به کنایه ای گفته می شود که فهمیدن ربط بین لازم و ملزوم آسان باشد . مثل چشم بر چیزی داشتن .
- ۲- کنایه بعید : نوعی از کنایه است که ربط بین لازم و ملزوم به دشواری فهمیده شود . مثل سر کیسه را به برگ گندنا بستن . سر کیسه را نمی توان با برگ گندنا محکم بست ، برگ گندنا محکم نیست و زود پاره می شود، پس سر کیسه باز است، باز بودن سر کیسه کنایه از بخشنده بودن است.^{۱۴}

ج) انواع کنایه به لحاظ وضوح و خفا

- ۱- ایما : وسائط بین لازم و ملزوم اندک است و کنایه به راحتی فهمیده می شود . مثل سپر افکندن = تسلیم شدن ، دست گزیدن = افسوس خوردن
- این نوع کنایه رایج ترین نوع کنایه است و به طور کلی کنایه یی است که به محض شنیده شدن ، عقل سلیم آن را در می یابد . رخت بر بستن چون مربوط به عادات رفتاری انسان است فوراً در نظر مجسم می شود .^{۱۵}
- ۲- تلویح : وسائط بین لازم و ملزوم زیاد است و کنایه به راحتی فهمیده نمی شود . مثل جبان الکل (کسی که سگش ترسو است)
- ترسو بودن سگ ← مأنوس بودن به مردم ← رفت و آمد زیاد مردم ← مهمان نوازی^{۱۶}
- تلویح بیشتر مربوط به متون ادبی است و کنایاتی است که از قدیم به جا مانده است و در زبان محاوره به کار نمی رود . به طور کلی فهمیدن آنها دشوار است .^{۱۷}
- ۳- رمز : کنایه ای است که وسائط در آن اندک است ، اما معنای کنایی نیز چندان آشکار نیست و به آسانی فهمیده نمی شود .
- مثل ناخن خشک بودن که کنایه از خسیس بودن و سیه کاسه کنایه از بخیل است .
- ۴- تعریض : کنایه ای است خصوصی که بین دو نفر رد و بدل می شود و معمولاً جمله یی است اخباری که مکنی عنه آن هشدار به کسی یا نکوهش یا تنبیه و یا سخره کردن باشد و از این رو مخاطب را آزوده می کند و در عرف می گویند فلانی به فلانی گوشه زد .^{۱۸}
- مثلاً به کسی که از دیگران به بدی یاد می کند ، این بیت از سعدی خوانده می شود :
- بزرگش نخواند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد^{۱۹}

پی نوشت :

۱. تجلیل ، جلیل ، معانی و بیان ص ۴۵
۲. کزازی ، میر جلا الدین ، بیان ص ۳۰
۳. همایی ، جلال الدین ، فنون بلاغت و صناعات ادبی ص ۲۵۶ و ۲۵۵
۴. هاشمی ، احمد ، جواهر البلاغه ، ص ۳۲۰
۵. شمیسا ، سیروس ، بیان ، ص ۲۷۴ و ۲۷۳
۶. میرزا نیا ، منصور ، فرهنگنامه کنایه ص ۸۸
۷. دیوان جامی ، با مقدمه فرشید اقبال ص ۱۴۷
۸. شمیسا ، سیروس ، بیان ، ص ۲۷۵
۹. همان ، ص ۲۷۶
۱۰. دیوان جامی ، با مقدمه فرشید اقبال ص ۲۹۸
۱۱. شمیسا ، سیروس ، بیان ، ص ۲۷۶
۱۲. همان
۱۳. دیوان جامی ، با مقدمه فرشید اقبال ص ۷۵
۱۴. شمیسا ، سیروس ، بیان ، ص ۲۷۷
۱۵. همان ، ص ۲۸۰
۱۶. همان ، ص ۲۷۹
۱۷. همان ، ص ۲۸۰ و ۲۷۹
۱۸. همان ، ص ۲۸۲
۱۹. کزازی ، میر جلا الدین ، بیان ص ۱۶۷

فصل دوم : فرهنگ کنایات

آ

- آب از پیکان کسی بردن : خوار و بی اعتبار کردن او

می فگنی تیر و من رنجه که ناگه برد
این جگر آتشین آب ز پیکان ترا
غزل ۹۲ بیت ۵

آب در معنی آبرو است و با توجه به این معنی آب از پیکان کسی بردن کنایه از بی آبرو کردن اوست . وقتی آبروی کسی از دست رفت اعتبار و شهرت او نیز از بین می رود و پیش همگان خوار می گردد .

نوع کنایه : کنایه از مصدر ، قریب ، ایما

- آب از سر گذاشتن : نهایت بیچارگی و درمانده بودن

دست و پا در بحر بهر آشنایی می زدم
زو نشان نایافته آبم ز سر بگذشت حیف
غزل ۹۰۵ بیت ۴

کسی که در آب دست و پا می زند گاهی به زیر آب می رود و گاه بالا می آید و آب از سر او می گذرد و احتمال غرق شدنش نیز وجود دارد . در این حالت آن شخص در حالت بیچارگی و درماندگی است .

نوع کنایه : کنایه از مصدر ، قریب ، ایما

- آب بر جگر داشتن : حال خوب و خوش داشتن

چه آب بر جگرم باشد این چنین که مرا
هم آب دیده زهجرش هم آب رو رفتست
غزل ۲۲۸ بیت ۴

آب نشانه طراوت و زندگی و نشاط است هر جا آب هست زندگی و نشاط نیز وجود دارد . وقتی آب بر روی چیزی باشد آن چیز با طراوت دیده می شود . آب بر جگر داشتن نیز کنایه از حال خوش داشتن و با نشاط بودن است .

نوع کنایه : کنایه از مصدر ، قریب ، ایما

- آب به رو آمدن : رونق گرفتن دوباره

پژمرده بودم از دی باغ و در این زمان آبی به رویش از نم نیسانی آمدست

غزل ۳۳۸ بیت ۳

آب باعث تر و تازه شدن گلها و گیاهان می شود . وقتی آب به اندازه کافی به گلی برسد آن گل همیشه تر و تازه است . در فصل بهار نیز که فصل رویش است باریدن باران موجب رونق گرفتن دوباره باغ می شود .

نوع کنایه : کنایه از مصدر ، قریب ، ایما

- آب به روی کار آوردن : رونق بخشیدن به کار

تا چند خون دل خورم کوساقی جان پرورم تا ز آتش می آورم آبی به روی کار خود

غزل ۷۰۰ بیت ۳

آب در معنای مجازی به معنی رواج و رونق است . وقتی آب به روی کار می آید کنایه از رونق و رواج گرفتن آن است .

نوع کنایه : کنایه از مصدر ، قریب ، ایما

- آب چکیدن از چیزی^۱ : لطیف و با طراوت بودن ، تر و تازه بودن

در وصف رخت ز نظم جامی از بس که ترست می چکد آب

غزل ۱۲۶ بیت ۷

قطره های آبی که بر روی گلها قرار دارد ، نشانه تر و تازه بودن آنهاست گاهی این قطره ها از روی گلها می چکند و این نشان می دهد که آب بر روی آنها بوده است . وقتی آب از چیزی می چکد کنایه از با طراوت بودن آن است ، در اینجا آب از روی شعر چکیدن که در وصف رخ معشوق می باشد ، نشانه تر و تازه بودن آن است .

نوع کنایه : کنایه از مصدر ، قریب ، ایما

- آب چون چشمه ی آفتاب شدن : روشن و نورانی شدن آب

دی چو به بوستان ترا جا به کنار آب شد آب ز عکس روی تو چشمه ی آفتاب شد

غزل ۵۵۹ بیت ۱